

متن پیاده سازی شده جلسه سیزدهم تفسیر قرآن کریم 28 دی ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسیر کلمه الله

بررسی احادیث

در روایات تفسیری که چند هزار روایت داریم برخی از این روایات دارای سند هستند اما خیلی از روایات سند زید عن زید عن زید نیست. این روش هم پسندیده نیست که ما در روایات ثقه عن ثقه عن ثقه ردیف کنیم.

در این جلسه به جمع بندی روایات تفسیری کلمه الله می پردازیم:

1. وَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ مَعْنَى اللَّهِ؟) از معنای الله سوال کردم (قَالَ: اسْتَوَلَى عَلَى مَا دَقَّ وَ جَلَّ) امام فرمودند الله موجودی است که مستولی بر هر امر دقیق و ریز است. در این روایت ابتدای کار باید بدانیم که منظور سوال کننده فقط الله در بسمله نیست بلکه از معنای مطلق الله سوال کرده است و همچنین معنای بیان امام این نیست که نعوذ بالله خداوند بر امور مشکل و پیچیده مستولی نیست. امام چطور شد که روی استیلا و تسلط خداوند رفتند؟ اگر بخواهیم تعبیر بیاوریم گاهی تعبیر به رب می کنند یعنی سید و مربی.

2. امام صادق علیه السلام: (لیس قولی الله إثبات هذه الحروف: ألف، لام، هاء) امام می فرمایند وقتی من الله می گویم مقصودم لفظ نیست (ولکنی ارجع الی معنی) وقتی الله می گویم به یک معنایی اشاره دارم (هو شیء خالق الاشیاء و صانعها، وقعت علیه هذه الحروف) وقتی الله می گویم نظرم به شیئی است که خالق الاشیاء و صانع الاشیاء است.

حالا بگوئیم این صانع عطف تفصیلی است یا اینکه صنع بعد خلق اشیاء است.

3. امام عسکری علیه السلام: (تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ أَيْ أَسْتَعِينُ عَلَى أُمُورِي كُلِّهَا بِاللَّهِ الَّذِي لَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ إِلَّا لَهُ) امام می فرمایند: وقتی بسم الله می گویند بآء برای استعانت است استعانت از خدایی که عبادت به جا نیست مگر برای خود او. اگر دقت کنید با این صفتی که امام آوردند معنای لا معبود الا هو را می رساند و به استحقاق پرستش اشاره می کنند.

4. امام عسکری علیه السلام: (ما تفسیر قوله الله: هُوَ الَّذِي يَبْنَاهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَ الشَّدَائِدِ كُلِّ مَخْلُوقٍ) شخصی از امام در باره تفسیر الله می پرسند و امام می فرمایند: الله یعنی موجودی که پناه می گیرند به او همه مخلوق وقتی حاجت و مشکل دارند. به عبارتی خداوند ذات پناه پذیر است.

5. امام صادق علیه السلام: (الْأَلْفُ آءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ مِنَ النَّعِيمِ بِوَلَايَتِنَا وَ الْلَامُ الزَّامُ لِلَّهِ خَلْقَهُ وَ لَايَتِنَا قُلْتُ فَالْهَاءُ قَالَ هُوَ أَنْ لِمَنْ خَالَفَ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وقتی امام الله را مطرح کردند فرمودند الف اشاره به آء الله دارد. الف اشاره به نعمت های خدا بر خلق اش و ولایت ما دارد. امام محبت و مودت را نگفتند بلکه ولایت را گفتند چونو ولایت محبت و مودت همراه با عمل است. فرق بین محبت با ولایت در روایات است. روایت به معنای پیروی است. والام اشاره به الزام بندگان توسط خداوند دارد که ولایت ما را بپذیرند. قسم اول روایت آشنایی با ولایت است و قسم دوم الزام ولایت است. والهاء اشاره به سستی و خواری کسی دارد که با محمد و آل محمد صلوات الله عليهم مخالفت کند.

اگر ما بخواهیم در خدمت این پنج روایت باشیم معلوم می شود که لفظ الله برای معنای مشهور نیست. مشهور دیده اند که

کلمات الرحمن، الرحيم یا خالق به یک چیز خاص خداوند دلالت دارد ولی الله خصوصا با الف و لامی که جزء خود کلمه

باشد، بر هیچ چیزی دلالت نمی کند پس ذات دارای همه صفات را بر الله بار کردند. به عبارتی وقتی می خواهیم به ذات بدون

صفت خاصی اشاره کنیم از واژه الله استفاده می کنیم که همه صفات را شامل می شود. اگر این معنا برای الله بود، اهل بیت

علیهم السلام اولی بود که اشاره ای داشته باشند. اهل بیت علیهم السلام حول محور استولی، خالق الاشیاء، صانع الاشیاء، لائق عبادة الاله، يتأله اليه كل مخلوق اشاره داشته اند. یعنی ائمه می خواهند بگویند که الله اشاره به جهت خاصی از الله دارد. در استیلا کسی مستولی است که خالق است. خداوند از رگ گردن به من و شما نزدیک تر است و اگر یک آن رابطه خالق و مخلوق قطع شود، مخلوق از بین می رود. هر خالقی مستولی است و نمی شود خالق باشد ولی مستولی نباشد و هر خالقی هم مستحق عبادت است. خداوند در قرآن می فرماید (خلق الاشیاء فعبوده) چون خالق است عبادت اش کنید گویا می خواهد بگوید تنها موجودی که استحقاق عبادت دارد خالق است و لذا ما عبادت غیر خدا را جائز نمی دانیم و این شأن را خداوند به هیچ کس نداده است حتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هم نداده است چرا که عبادت مخصوص خداوند است. نفس من و شمای بشر می تواند صورت ذهنی خلق کند اما این تصورات را نمی توانیم موجود کنیم. پس الله خالق است و مستحق بندگی است.

حدیث چهارم اشاره به جنبه پناهنده پذیر بودن خداوند دارد و کسی هم که می خواهد پناهنده شود به خالق خود پناهنده می شود. حدیث الف آلاء الله، لام الزام الله و هاء هوان لمن خالف محمد و آل محمد به عنوان تطبیق بر یک مصداق معنا می کنیم. خیلی وقت ها تفاسیر اهل بیت تفسیر به انحصار است و خیلی وقت ها تفسیر به تطبیق است و همچنین تفسیر به تمثیل است. ذیل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ روایتی داریم که می گوید اولوا الامر ما هستیم. اگر انحصار را می گویند ما می توانیم بگوئیم اولوا الامر غیر اهل بیت هم می شود ولی اگر منحصر بگویند یعنی به غیر معصوم نمی توانیم ولی امر بگوئیم.

اینجا که امام می فرمایند الف آلاء الله علی خلقه من النعم بولایتنا ما از این بیان امام مصداق و تمثیل را دریافت می کنیم و آلاء نعیم خدا منحصر در اهل بیت نیست. خدای متعال نعمات زیادی دارد مانند نعمت به توحید، نبوت یا نعمات مادی مثل سلامت بدن و اعضا، خواب و بیداری، آب و غذا و هوا که اینها همگی از باب مثال هستند. آلاء الله علی خلقه با خلق ارتباط دارد چون خداوند خالق است و وقتی خالق و صانع شد باید نعمت بدهد و خدایی که نعمت می دهد الزام، شریعت و باید و نباید دارد لذا امام می فرماید: واللام الزام الله خلقه ولایتنا و گفتیم این ولایتنا قدر مسلم و مصداق است. خدایی که الزام دارد و می گوید ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ حالا اگر کسی از روی توجه مخالفت کند به خفت و خواری می افتد و هاء هم اشاره به هوان دارد.

نتیجه اینکه ما یک گزاره سلبی داریم و یک گزاره اثباتی داریم:

1. آنچه بر زبان ها است و الله علم برای ذات مستجمع همه صفات است موجه به نظر نمی رسد.
2. این واژه به ذات متجلی، صانع، خالق، مستولی، مستحق عبودیت و دارای شریعت اشاره دارد بدون اینکه به تجلی خاصی اشاره کند.

تا اینجای کار روی باء، اسم و الله بحث و بررسی کرده ایم.

سوالات آخر درس

سوال 1: اینکه مصداق ولایت را حضرت فرموده اند مگر غیر از این است که همه نعمات ذیل ولایت تعریف می-شوند یا اینکه تمام نعمت ولایت است؟

پاسخ: اینجا دو مطلب است. اول اینکه ولایت خیلی مطلب بزرگی است اما همه نعمت ها ذیل ولایت تعریف شوند جای بحث دارد.

ادامه سوال 1: سوال بنده بر اساس روایاتی است که ذیل آیه ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ آمده است.

پاسخ: این ها هم تطبیق هستند. محوریت به این معنا را می توانید بگوئید ولی محوریت غیر از انحصار است. اگر ولایت رأس حرم باشد معنای اش این نیست که چیز دیگری نیست. ببینید اینکه می گوئید بقیه نعمات ذیل ولایت است منظور از ذیل چیست؟ آیا منظور این است که این نعمت ولایت خیلی بزرگ است البته ولایتی که نبوت را به همراه داشته باشد. اما اینکه بگوئیم همه نعمات مخصوصا نعمت های مادی مانند سلامتی، جوانی، آب و هوا و غیره ذیل ولایت تفسیر شوند چه ربطی دارد که همه ولایت ها این هستند.

سوال 2: امام در این روایت می فرمایند نعمت هایی که به واسطه ولایت ما در جهان بوده که همان ولایت تکوینی را می رساند که واسطه فیض است. همه این نعمت ها است منتهی از طریق ولایت ما.

پاسخ: یعنی ولایت ما را که داد در واقع خلق اش را به نعیم داده است. این بآء سببیت است، آیا بین سبب و مسبب وحدت وجود است؟ اتفاقا سبب و مسبب دو چیز هستند منتهی به هم ارتباط دارند. ولایت خیلی نعمت بزرگی است و ائمه واسطه فیض هستند لولا الحجة لساخه الارض اما معنایش این نیست که هیچ نعمتی نداریم جز ولایت. صاحب جواهر می گوید که انحصار به معصوم ندارد که بنده در پاسخ گفته ام که این روایت پر از قرینه است. یا ذیل ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ امام می فرمایند: ابرار ما هستیم و این هم انحصار است. در آیه ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ جناب فخر رازی آورده اند که شیعه می گوید این غیب مهدی است و سپس اشکال می گیرد که این انحصار به مهدی ندارد ولو اینکه مهدی هم است. ما به مطلب فخر رازی حاشیه زده ایم که اگر شیعه می گوید مهدی غیب است به عنوان یک مصداق می گوید نه اینکه غیب منحصر مهدی است و لاغیر و عقیده ما هم این نیست.

سوال 3: در فلسفه خدایی که اثبات می شود می گویند 3 ویژگی دارد: عالم مطلق - قادر مطلق - خیر مطلق. در ادیان ابراهیمی هم همین 3 صفت اصلی برای خالق ذکر شده است لذا می گویند خدایی که در فلسفه اثبات می شود همان خدای است که در ادیان اثبات می شود. چیزی که در این چند روایت گذشت اشاره به همین صفات داشت یعنی خداوند به ریزترین چیزها علم دارد، خلق می کند پس قدرت دارد و نعمت داده پس خیر مطلق است.

پاسخ: این بحث شما در واقع مؤید روایات و بیان ما شد. منتهی خیر مطلق را به پناه بودن معنا کنیم باز تطبیق بر مصداق است.

سوال 4: اگر قائل به قول مستجع اشکال کند که خود شما هم در روایت بیان مورد کردید.

پاسخ: اولویت این است که بهتر بود اصل را می گفتند. امام یکبار بیان مصداق می کند و بار دیگر در مورد تفسیر الله صحبت می کند و ما هم به یک مصداق معنا کنیم اصلا این تفسیر نیست. مثلا یک نفر سوال کند که نبات چیست و در جواب بگویند نبات یعنی گل گاوزبان که این غلط است. ابتدا باید نبات را تفسیر کند و بعد در مصداق بگوید یعنی گل گاوزبان.

سوال 5: استاد در روایت آخر حروف مقطعه را بر مصداق تطبیق دادید ولی روایات دیگر را مصداقی تفسیر نکردید.

پاسخ: چون در این روایت تطبیق بر ولایت می دهیم مصداقی تفسیر می کنیم. وقتی سوال از واژه می شود دیگر معنا ندارد که تطبیق بر مصداق کنیم ولی اینجا امام تطبیق بر مصداق می دهد و نمی خواهد معنا کند و بگوید الله معنای اش این است.